

بخشی از مقاله مسئله ملیت و وحدت ملی ایران*

دکتر محمود افشار

وحدت ملی و اصول ملیت در قرون و ممالک مختلف واحد مقیاس مشترک ندارد: گاهی مذهب و اخلاق اجتماع، زمانی نژاد یا «اتحاد خون» درجایی زبان و در جایی دیگر وحدت تاریخ یا اشتراک منافع اقتصادی تشکیل ملت‌ها داده است. عامل دیگری که در تشکیل قومیت دخیل مؤثر است آب و هوا و اوضاع طبیعت می‌باشد. اقوام مختلف نیز که به هم آمیخته شوند پس از چند قرن زندگانی در یک آب و هوا یکی شده تشکیل قوم واحدی خواهند داد.

تشکیل ملت دول متحده امریکا و بعضی ملل دیگر از این قبیل است. تشکیل ملت حالیه ایران نیز تا حدی همین‌طور می‌باشد، چه اختلاط اقوام مختلف با ایرانیان در قرون گذشته مسلم می‌باشد، ولی به واسطه طول زمان و اختلاط کامل طوری نیست که بتوان در وحدت نژاد ایران سخنی گفت. اگر نظر طولانی‌تری به عقب بیفکنیم مشاهده خواهیم کرد که اغلب ملل امروزه ترکیبی از اقوام مختلفند. اما اینکه کدام یک از این عوامل اصلی و صحیح‌تر است مورد

*. آینده، سال ۲، شماره ۸، مسلسل ۲۰ (آبان ۱۳۰۶)، صص ۵۵۹-۵۶۹.

بحث و اختلاف علماء حقوق و سیاست می باشد. مثلاً در ممالک آلمان وحدت نژاد و زبان عامل وحدت ملی است، زیرا از حیث مذهب آلمانی‌های شمالی «پرتستان» و جنوبی‌ها «کاتولیک» هستند و حتی به واسطه همین اختلاف و اختلافات دیگر در سیاست داخلی مناقشاتی با یکدیگر دارند. در مملکت سویس سه قوم مختلف که از حیث نژاد، زبان و مذهب با یکدیگر تفاوت دارند تشکیل ملت واحدی داده، در برادری و یگانگی با هم به همان استقامت و وفاداری هستند که ملت آلمان با ملت فرانسه می باشند. این سه قوم عبارتند از سویسی‌های شمالی متکلم به زبان آلمانی، سویسی‌های غربی متکلم به زبان فرانسه و بالاخره سویسی‌های جنوبی که به لسان ایتالیایی تکلم می کنند. به علاوه از حیث مذهب و نژاد نیز سویسی‌های جنوبی و شمالی با هم اختلاف دارند: خلاصه آنکه شمالی‌ها ژرمنی و جنوبی‌ها لاتینی هستند. با این که کینه ژرمن و لاتین و خصومت آلمانی و فرانسوی بی اندازه است در مهد سویس این اقوام مختلف تشکیل یک ملت داده، با یک قلب متحد از وطن و تاریخ مشترک خود دفاع می نمایند. پس وحدت ملی سویسی‌ها متکی به زندگانی سیاسی و اجتماعی چندین قرن در یک مملکت با یکدیگر و اشتراک منافع است.

در ایران وحدت ملی ما متکی بر یگانگی نژاد، اشتراک مذهب و زندگانی اجتماعی و وحدت تاریخ مدت چندین هزار سال است.

ادعای عثمانی‌ها بر آنکه نصف ایران «ترک» است یا فضولی تازی‌ها از اینکه قسمتی از اهالی ایران «عرب» هستند بکلی واهی و بی پایه می باشد، چه کاملاً معلوم است که مملکت ایران پیش از حمله عرب و تاخت و تاز مغول از نژاد ایرانی مسکون بوده و ترکها که از نژاد زرد و عرب‌ها که از نژاد سامی هستند

فقط با ملت بومی آریایی در آمیخته نه اینکه قائم مقام آنها شده باشند. اگر در بعضی نقاط مثل آذربایجان و قسمتی از سواحل خلیج فارس لسان ترکی و عربی زبان اهالی شده است بکلی عارضی و منشأ و علت آن کاملاً معلوم می‌باشد.

امروز وقتی گفته شود «ملیت ایران» مقصود تمام مردمی است که از نژاد ایرانی در ایران یا خارج از آن توطن دارند به استثنای آرامنه و یهودی‌ها و البته خارجی‌های مقیم ایران. یهودی‌ها و آرامنه ساکن ایران اگرچه حالیه هموطن ما و تقریباً در کلیه حقوق ملی با ما سهیمند ولی مسلماً از خارج به این مملکت مهاجرت کرده و چون با ایرانیان ازدواج و اختلاط ننموده تشکیل اقلیت خاصی در ایران داده و به جامعه ملیت دیگر تعلق دارند که عبارت از ملیت ارمنی و جامعه یهود باشد که هر یک برای خود کانون جداگانه‌ای دارند.

ولی بعکس آنها زردشتی‌ها، اگرچه از حیث مذهب با مسلمانان ساکن ایران یکی نیستند و قرن‌هاست که با سایر ایرانیان نیز ازدواج نمی‌کنند ولی از حیث نژاد و تاریخ چندین هزار ساله یکی می‌باشند. همچنین پارسیان مقیم هند همچنانکه از اسم آنان بر می‌آید اهل پارس یعنی ایران هستند و با اینکه بیش از هزار سال است در خارج از ایران ساکنند معهداً به ملیت ایران تعلق دارند. پارسیان مقیم هند نسبت به هندوستان همان حکم یهود و آرامنه ساکن ایران را نسبت به ایران دارند. اما سایر اهالی ایران از آذربایجانی، گُرد، لُر، تهرانی، خوزستانی، گیلانی، خراسانی، اصفهانی، بلوچ و غیره که از حیث زبان و مذهب با یکدیگر اختلاف دارند همه ایرانی و متعلق به ملیت ایران می‌باشند.

اگرچه ملت ایرن به واسطه تاریخ پرافتخار چندین هزار ساله و نژاد ممتاز

آریایی از همسایه‌های زردپوست تورانی و عرب‌های سامی مشخص است ولی می‌توان گفت که وحدت ملی ما به واسطه اختلاف لسان میان ترک زبان‌های آذربایجان و عرب زبان‌های خوزستان و فارسی‌زبانان سایر ولایات از حیث زبان ناقص می‌باشند. این حقیقت را هر قدر هم تلخ باشد باید دانست و گفت تا به خیال اصلاح و یا اقلاً جلوگیری از شدت آن در آینده برآمد، چه معلوم نیست که تا کی مذهب مشترک عامل قوی در وحدت ملی ما خواهد بود، زیرا مطابق اطلاعاتی که داریم عثمانی‌ها به وسیله تبلیغات خود مغلطه می‌کنند و در تضعیف عامل مذهب می‌کوشند و چون آذربایجانیان ترکی زبان هستند می‌خواهند آنها را به جامعه خود بکشند. همین سوءقصد را نیز عرب‌های همسایه نسبت به ایرانیان هم‌زبان خود دارند. البته باید به پیش‌بینی ضعف این عامل زبان را تقویت کنیم. در تحت لواء «اتحاد توران» یا «پان‌تورانیسم» کانون ترک و انجمن‌های دیگر در این رده کار می‌کنند و جراید و مجلات زیادی ناشر این عقیده هستند، مبلغین ترک سالهاست که در اطراف به تبلیغات مشغول می‌باشند. بسیاری از اهالی قفقاز که با ما هم مذهب یعنی شیعه و با عثمانی‌ها هم‌زبان هستند با این عقیده گرویده مروج و مبلغ آن شده‌اند، مجله «قفقاز جدید» به نویسندگی محمدامین رسول‌زاده سردبیر سابق روزنامه «ایران نوین» که سابقاً در تهران منتشر می‌شد از ناشرین همین افکار است. ...

وحشت ما از این پیش آمد آنقدر هم خیالی نیست: اهالی گنجه و بادکوبه و قسمت جنوبی قفقاز که شیعه مذهب ولی ترک‌زبان بودند در احساسات و تمایلات خود میان ما و عثمانی‌ها آنها را اختیار کردند، یعنی عامل زبان بر عامل مذهب سبقت گرفت... راست است که بین اهالی «ارآن» یعنی نواحی گنجه و

بادکوبه که به تصنع و برای سوء قصد نام آذربایجان بر خود نهاده‌اند با اهالی آذربایجان ایرن فرق کلی هست که آذربایجانیان ایرانی‌الاصل و آذربایجان جزو قسمت طبیعی ایران و همیشه عضو لاینفک این مملکت بوده، به عکس قفقاز که در حقیقت جزو مستعمرات ما محسوب می‌شده است، معهذا وقتی بنا بر مغلطه کاری شد خطر مسلم و جلوگیری از آن واجب است.

خلاصه، یکی از مسائلی که طرف توجه و مورد نزاع و گفتگوی ملل شده مسئله ملیت و وحدت ملی است. در سایه اصول ملیت بود که «بیسمارک» و «کاوور» توانستند با مساعی و تدابیر خود آلمان و ایتالیا را به وحدت ملی کامیاب نمایند. بسیاری از کشاکش‌های دنیای امروز بر سر همین موضوع است. محاربه‌های خونین بالکان برای حل قضیه ملیت بوده است. گسیخته شدن وحدت سلطنتی و دولتی امپراطوری اطریش و مجارستان در جنگ اخیر به‌همین علت می‌باشد، زیرا مردمی که در خاک اطریش و مجارستان بودند از یک زبان و یک نژاد و یک مذهب یعنی در حقیقت یک ملت نبودند. همین که لرزش شکست قشون اطریش را فرا گرفت ارکان دولت و سلطنت آن متزلزل شد و هر قسمت از آن مملکت وسیع ملحق به ملتی شد که با او هم‌زبان بود: (کراکوی و گالیسی به لهستان - بُسنی و هرزگوین به صربستان - ترانسیلوانی و بوکوفین به رومانستان - ترانتین و تریست به ایتالیا - مجارستان مستقل شد - بوهم و اسلواکی آزاد گردید - خود اطریش هم اگر موانع سیاسی خارجی پیش نیامده بود چون با آلمان‌ها هم‌زبان است به آن مملکت ملحق شده بود، احتمال این پیش آمد هم‌هنوز مرتفع نشده.) اما دولت آلمان که همان شکست اطریش به او نیز وارد آمد رشته وحدت سیاسی‌اش از هم گسیخته نشد، زیرا دارای وحدت ملی بود و

فقط قسمت‌هایی از آن مجزی شد که همزبان او نبود، مانند پزنانی و شلسویک هلشتین، که اولی به لهستان و دومی به دانمارک ملحق گردید. تجزیه الزاس لورن از آلمان و الحاق آن به فرانسه مسئله دیگری است که شرح آن خارج از موضوع ماست. اشاره به همین مسئله ملیت بود که ویلسن رئیس جمهوری سابق امریکا در «۱۴ اصل» خود در کنفرانس صلح پاریس اعلام نمود که ملل حق دارند مقدرات خود را خودشان تعیین کنند.

مقصود از اطاله کلام آنکه وحدت ملی امروز از اهم مسائل و حقایق بین‌المللی است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم در آینده ملت ما نیز در همین جریان سیاسی خواهد افتد و این حقیقت یک روزی مدار سیاست دولت ما خواهد گردید، همچنان که مدار سیاست غالب دول، مخصوصاً عثمانی نیز گردیده است. هر سیاست‌مداری باید این را به خوبی بداند زیرا مسئله وحدت ملی حد مشترک میدان سیاست خارجی و سیاست داخلی است.

قصد مخترعین این نوع سیاست آن بوده است که به واسطه تولید حس ملیت تمام اقوام همزبان یا هم‌نژاد یا اقوامی را که وجه اشتراک دیگری با هم دارند به گرد کانون ملی جمع کنند و از آن‌ها یک ملت واحد بسازند. اگر اجرای این سیاست در بعضی موارد موافق با عدالت بین‌المللی بوده در مواقع دیگر بهانه سیاسی به دست دول قوی و سیاسیون حادثه‌جو داده و به صلح ملل صدمه زده است. عقاید علماء حقوق و سیاست هم در این زمینه به همان اندازه متفاوت است که منافع سیاسی ملل با هم اختلاف دارد. برخی سیاست ملیت را مضر به مصالح بین‌المللی دانسته و برخی دیگر آن را اساس ضروری صلح عمومی آینده می‌پندارند. اما چون به ملیت آنها نگاه کنیم می‌بینیم که اغلب‌شان مصالح عمومی

و صلح عالم را بهانه کرده و تمام استدلالات علمی آن‌ها در این موضوع برای حفظ منافع ملی است. ما هم با همه احترامی که نسبت به علم و حقیقت داریم معهدا این احساسات وطنی را تا وقتی که ملل دیگر تعقیب می‌کنند برای کشور خود در خور پیروی می‌دانیم، و گرنه خواه نخواه طعمه قوی‌تر و بی‌باک‌تر از خود می‌شویم.

همین‌طور که به عنوان «پان‌تورانیسم» یا «پان‌تورکیسم» یعنی اتحاد تورانیان و ترکان یک ایده‌آل ملی ترک‌ها را به هیجان آورده همین‌طور هم ایده‌آل «پان‌عربیسم» یعنی اتحاد اعراب باعث نهضت عرب شده است. در برابر «پان‌تورکیسم» و «پان‌عربیسم» ما هم ناچاریم «پان‌ایرانیسم» یعنی «اتحاد ایرانیان» داشته باشیم.

همچنین در سایر ممالک نیز این نهضت‌های ملی وجود داشته و دارد از قبیل «پان‌ژرمانیسم» یعنی اتحاد ژرمن‌ها و آلمان‌ها، «پان‌اسلاویسم» یعنی اتحاد اسلاوها و روس‌ها و غیره.

شاید برخی از سیاسیون که به صفت «خوش‌بینی» متصف هستند در بدبینی‌های ما نسبت به آینده و لزوم اتخاذ سیاست تدافعی شریک نباشند و بگویند «اهالی آذربایجان ترک نیستند و مردم عربستان ایران عرب نمی‌باشند... پرفسور مارکورات آلمانی هم گفته و نوشته است.» صحیح است ولی باید با این سخنان منطقی مطبوعات جری، دیپلماسی زبردست و سرنیزه تیز داشت!

این نعمات مخالف از آن جهت ساز شده که در آذربایجان ترکی و در یک قسمت از خوزستان عربی تکلم می‌شود. گمان نمی‌کنیم که مدعی ما، اگر زیاد بی‌انصاف نباشند، جز این ادعای دیگری بکنند زیرا در ایرانی بودن موطن و نژاد اهالی آذربایجان و خوزستان و وحدت تاریخ آنها با سایر ایرانیان شکی نمی‌توان داشت. این را ما به تنهایی نمی‌گوییم، بلکه علمای علم تاریخ و معرفت احوال ملل و اقوام ثابت کرده‌اند. هر نقشه جغرافیای اروپایی را بردارید و به قسمت نژادها نگاه کنید این حقیقت بر شما چون آفتاب روشن می‌شود. بر هیچ کس هم پوشیده نیست که زبان‌های ترکی و تازی بر این نواحی تحمیل شده و یک چیز عارضی است نه طبیعی. واقعاً بهانه غریبی برای مملکت‌گیری است که تورانی‌ها به یک ملت تاریخی می‌گویند چون اجداد خون‌خوار ما چنگیز و تیمور و سلجوقیان و غیره در چندی قرن پیش به مملکت شما تاخته، بعد از خرابی‌ها و قتل و غارت‌ها که قرن‌ها طول آن بوده، زبان خود را نیز بر شما تحمیل نموده، حال شما باید از برادران ملی، وطنی دینی، اخلاقی و تاریخی خود ایرانی‌ها دست کشیده به ما ملحق شوید، زیرا ما زبان شما را می‌فهمیم یا شما لسان ما رامی‌دانید! غافل از این که اگر تحمیل زبان خارجی بر ملتی می‌بایست تولید حقیقی بکند ایرلندی‌ها که زبان انگلیسی بر آنها تحمیل شده می‌بایست به سرنوشت خود راضی باشند، در صورتی که می‌دانیم نهضت ملی در آن جزیره شروع شده‌است و کلمه «شین فین» اسم حزب ملی ایرلند نیز که یک لغت از زبان باستانی آنهاست حکایت از احساسات ملت ایرلند می‌نماید. پس همسایه‌های زردپوست ما نباید تعجب بکنند اگر هموطنان آذربایجانی ما در خود اسلامبول برابر تحریکات و تبلیغات تورانی «کلوب نژاد ایران» تأسیس می‌کنند. باز اگر همزبان بودن تولید

حق اطاعت قوم ضعیفی را نسبت به دولت قوی می‌نمودمی‌بایست سویس فرانسوی زبان و بلژیک جزو جمهوری فرانسه بشود، یا امریکا چون انگلیسی زبان است مطیع انگلستان گردد و قس علیهذا. . . .

اینها همه بیان درد بود و علاج آن کدام است؟

به گمان نگارنده بعد از قبول یک اصل مسلم که قوام و دوام هر دولت و ملت و محفوظ ماندن از هر خطر خارجی و داخلی بسته به آن است و یکی از شرایط اولیه هر دولتی می‌باشد، یعنی داشتن حکومت مقتدر و نظام قوی (مقصود حکومت استبدادی نیست - اشتباه نشود) تا دشمنان بعضی هوس‌های خام در دل و دماغ خود نینزند، باید که دولت ما وسایلی را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد. ...

در خاتمه امیدواریم ریشه‌های نفاق داخلی که همیشه از علل ضعف ما در برابر اجنبی محسوب بوده قطع شده، با متانت اخلاقی هموطنان شمالی و جنوبی و حسن سیاست و اقتدار دولت و اتخاذ تدابیر لازمه، تبلیغات و تلقینات خارجی بلاثر مانده و وحدت ملی ایران روزبه‌روز کامل گردد.